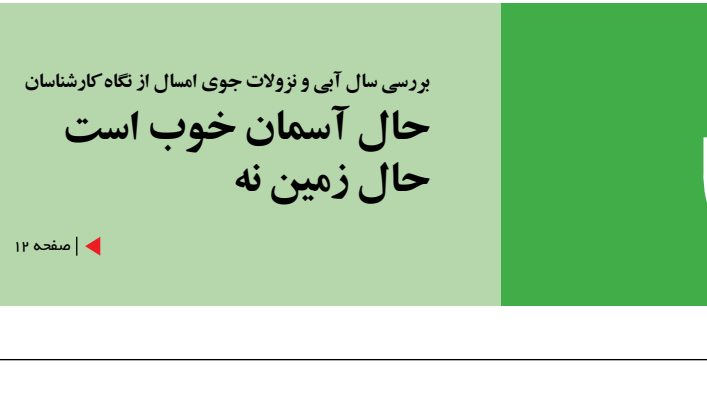


ایران زندگی

در میزگرد «ایران» تغییر شکل حاشیه‌نشینی بررسی شد

مهاجرت «پرحاشیه»



بررسی سال آبی و نزولات جوی امسال از نگاه کارشناسان

حال آسمان خوب است

حال زمین نه

◀ | صفحه ۱۲

نخستین نمايشگاه‌مستر که تمبر در موزه ار تباطات افتتاح شد

قاب‌هایی ماندگار از پیوندهای

دوستانه ایران و چین

◀ | صفحه ۱۱



عکس‌ها: سید صفاری / ایران

◀ **حمیده امینی‌فرد**
خبرنگار

حاشیه‌نشینی این روزها در ایران شکل جدیدی به خود گرفته است. اگر نگاهمان به حاشیه‌نشینی تا همین چند سال پیش، محدود به خطوط فیزیکی کلانشهرهای دریند حاشیه بود، حالا، اما همان‌هایی که روزگاری، زورشان به جغرافیای تحمیل شده شهرها نمی‌رسید، پایشان را به داخل متن شهرها گذاشته‌اند. کافی است کمی سرتان رویتان ظاهر می‌شود. آسمش را هر چه بگذرانید؛ «کم‌خوردار»، «بی‌امکانات»، «غیرمجاز» و حتی «ناکارآمد»! باطنش همان قدر کدر است که در گذشته بوده... حاشیه‌نشینی حالا «عریان»، «شفاف»، «عصبی» و «پرخاشگر»! شده است. در کنار این تلاش معکوس از «حاشیه» به «متن»، اما شهرها همچنان در تلاشند تا بار سنگین ساکنان شان را کم کنند. گران می‌شوند، بی‌رحم می‌شوند، خشن می‌شوند و در نهایت در این جدال نابرابر، این بازندگان طبقه متوسط هستند که به اجبار می‌مانند! همان‌هایی که نه زور ماندن دارند و نه توان پذیرش تقدیری که گرانی شهرها برایشان به ارمغان آورده است. بی‌صدا مبوطمی‌کنند، تن به حاشیه می‌دهند و اما در این مسیر، خصلت حاشیه‌نشینی شهرها را هم به چالش می‌کشند. برای همین حالا مرزها و واژگان حاشیه‌نشینی جابه‌جا شده است. طبقات از گیران فرق کرده‌اند البته راهکارها برای مواجهه با این پدیده جدید، همچنان برایشانه همان الگوهای قدیمی می‌چرخد. ما در این میزگرد تلاش کرده‌ایم تا در نهایت بعد از واکاوی و بررسی معضل حاشیه‌نشینی به راهکار برسیم. به اینکه چرا امروز در این نقطه قرار گرفته‌ایم و اگر قرار است ۴ سال آینده، آمار امیدوارکننده بدسیم، دقیقاً چه باید بکنیم. دکتر ادرشیر گراوند، جامعه‌شناس و دکتر حسن موسوی چلک، آسیب‌شناس ما را در این میزگرد، بی‌پرده و صریح همراهی کرده‌اند. گفت‌وگوی مفصل ما را در زیر می‌خوانید.

■ **برای شروع بحث بهتر است به سراغ تعریف**

دقیق حاشیه‌نشینی در ایران برویم. اساساً ما به چه کسی می‌گوییم حاشیه‌نشین؟ آیا منظورمان حاشیه‌شهر به معنای جغرافیایی آن است یا نه هر نقطه‌ای که از متن سیاستگذارهای عمومی دور بماند یعنی در حاشیه قرار گرفته و فرقی نمی‌کند که داخل بافت شهری باشد یا خارج از آن؟

موسوی چلک: به شخصه چندان علاقه مند نیستم تا اصطلاح حاشیه‌نشین را به‌کار ببرم. اتفاقاً حدود دو دهه پیش بود که برای نخستین بار دکتر پیران در همایش آسیب‌های

اجتماعی این بحث را به چالش کشید. اینکه دقیقاً منظورمان از حاشیه چیست؟ آیا صرفاً حاشیه جغرافیایی مد نظرمان است؟ من ترجیح می‌دهم اسم آن را محلات «ناکارآمد شهری» یا به عبارتی محلات «موضوع هدف بازآفرینی شهری» بگذارم. طبق سند سال ۹۳ هیات دولت مصوب کرد تا سند احیا، بازسازی و نوآمنم‌سازی بافت‌های فرسوده تهیه شود. اگر بخوایم این سند را مد نظر قرار دهیم ۴ محله دارای چنین ویژگی‌هایی هستند. «بافت‌های تاریخی»، «بافت‌های فرسوده»، «روستاهای الحاقی به شهر» و «سکونتگاه‌های غیررسمی». سکونتگاه غیررسمی در واقع همان جایی است که فاقد حداقل خدمات عمومی است. «خاک سفید»، «زیر پیل مدیریت»، «فرحزاد»، «ارزنان اصفهان»، «طبرسی مشهد»، همه این محلات اگرچه در حاشیه جغرافیایی شهر قرار ندارند، اما حاشیه محسوب می‌شوند. من هم همین تعریف را برمی‌دارم و می‌گویم جایی که حداقل خدمات عمومی را دارد، یعنی حاشیه، فرقی هم نمی‌کند بیرون از شهر باشد یا داخل شهر! چند سال پیش در سبزوآر به منطقه‌ای نام عیدگاه رفته بودیم که حاشیه شهر نبود، اما حتی خدمات عمومی اولیه را هم نداشت از نظر من این یعنی حاشیه و لازم نیست حتماً خارج از مرزهای جغرافیایی شهرها باشد.

گراوند: یک زمانی ما از حاشیه‌نشینی تعبیر مکانیکی می‌کردیم. بر مبنای همین تعریف هم حاشیه‌نشینی خارج از بافت قانونی شهر محسوب می‌شد یا اگر داخل بافت شهری هم بود، جزو نقاط ممنوعه بود. این تعریف از قبل از انقلاب تا به همین امروز هم رواج داشته و اقتضای آن زمان هم همین بوده است. اما از نظر من حاشیه‌نشین یعنی هر آن‌کس که خارج از ساختار اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خودش زندگی کند. با این تعریف بنده گراوند هم یک حاشیه‌نشین هستم. به این معنا که هیچ وقت با اختیار خودم به تهران نیامدم. در واقع شرایط اقتصادی و فرهنگی ما را از جامعه دیگری جدا کرده و به نقطه‌ای کشانده که اساساً رفتار دیگران برایمان قابل پیش‌بینی نیست. ما در این فرهنگ، زیست ارگانیک نمی‌کنیم؛ اجازه نمی‌دهند که جذب جامعه‌شان شود و این یک مسیر بسیار طولانی است. شما باید معدل بالا داشته باشید. زبان خارجی بدانید. سرمایه همان تعریف مکانیکی همیشگی رفته‌ایم. این تعریف همیشه نظام برنامه‌ریزی را تیره کرده است. بر مبنای این تعریف فرقی نمی‌کند شما لباس شیک بپوشید یا تحصیل‌کرده باشید. کافی است سرچای خودتان نباشید. در اینجا ما به طبقه متوسطی می‌رسیم که به آرامی در حال رانده شدن از متن شهر به حاشیه است. آنها به نوعی طرد شده این ساختار اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی‌ای هستند که آنها را به

نقطه‌ای می‌کشاند که از اکوسیستم قابل زیست خودشان به سمت اکوسیستمی می‌روند که نمی‌توانند در آن زندگی کنند، چون اساساً کنترل اجتماعی وجود ندارد. ساختار آن قابل پیش‌بینی نیست، چون تعلق خاطر وجود ندارد، در حالی که در ساختار قبلی که زندگی می‌کردیم، نظام اجتماعی برایمان مهم‌تر از خواسته‌های فردی بود. اگر منصف باشیم بعد از این سی – چهل سالی که مدام دربارہ حاشیه‌نشینی صحبت کرده‌ایم امروز به قرائت دیگری از حاشیه نشینی می‌رسیم. تأکید می‌کنم حاشیه‌نشینی درحال حاضر یعنی اینکه افراد در ساختار زندگی‌کنند که به آن تعلق خاطر ندارند.

■ **چه چیزی باعث شده که ما امروز به این خوانش جدید در بحث حاشیه‌نشینی برسیم؟**

گراوند: عدم تعادل منطقه‌ای و فضایی باعث شده افراد از یک نقطه به نقطه دیگر حرکت و احساس کنند که در حاشیه هستند و به عبارتی به این جامعه و ساختار فرهنگی و اجتماعی آن تعلق ندارند. افراد وقتی به این نقطه می‌رسند دچار مرضی‌های مختلفی می‌شوند که کمترین آن از دست دادن کنترل اجتماعی است.

■ **با این تعریف هر کس مهاجرت کند به نوعی حاشیه‌نشین است. خب مهاجرت فقط بین شهری نیست؛ مهاجرت بین کشوری هم زیاد داریم. اگر از جامعه مبدأ بگذریم جامعه مقصد چراتن به این حرکت مرضی می‌دهد؟**

گراوند: چون آنها سازوکار جذب و حل در نظام اجتماعی را تعریف کرده‌اند و در نهایت به نتیجه دلخواهشان می‌رسند. یعنی در برخی مهاجرت‌ها مقصد با مدیریت منابع ایجاد آن مرضی که گفتید می‌شود؟ مثلاً در مهاجرت‌هایی که از کشورمان به دیگر کشورها می‌شود؟

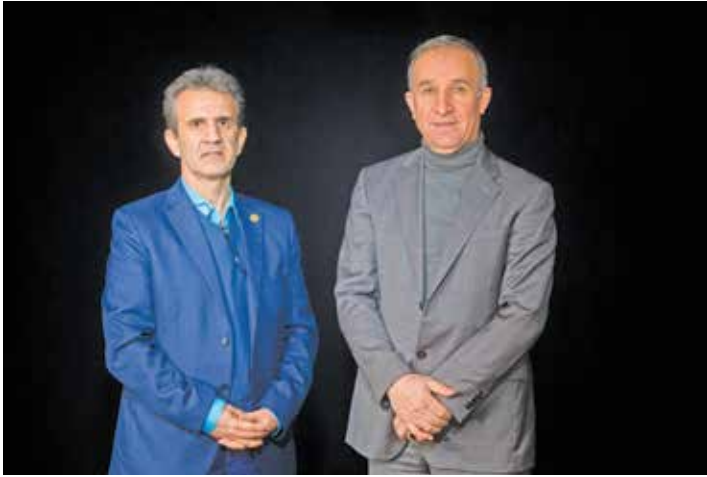
گراوند: آنها بلدند که چگونه ما را جای درست بنشانند. جالب اینکه روی نسل اول و دوم ما هم سرمایه‌گذاری نمی‌کنند و به سراغ نسل سومی‌ها می‌روند. آنها برای جذب مهاجران برنامه دارند. برنامه‌های متعدد مددکاری اجتماعی اجرا می‌کنند. اصلاً خودتان ببینید چه کسانی را انتخاب می‌کنند. افرادی که جزو نخعیان علمی، اجتماعی و اقتصادی هستند؛ یعنی به هر کسی اجازه نمی‌دهند که در نهایت زمانی که تشخیص اجازه نمی‌دهند نوع سقوط است، درحالی‌که حرکت از نقطه‌ای به نقطه دیگر لزوماً منفی نیست و خیلی‌ها به دستاوردهایی می‌رسند که اگر حرکت نمی‌کردند قطعاً به‌دست نمی‌آمد. ما با این توصیف آیا به یک پارادوکس نمی‌رسیم، به‌هرحال معنای حاشیه به نوعی منفی است. موسوی چلک: اتفاقاً من اگر از مازندران به تهران نمی‌آمدم، نمی‌توانستم کاری انجام دهم. فلسفه مهاجرت هم معمولاً همین است. کسی که مهاجرت می‌کند از نظر خودش به‌دنبال یک زندگی بهتر است. کسی هم که

تاریخچه

■ **موسوی چلک:** دقیقاً منظورمان از حاشیه چیست؟ آیا صرفاً حاشیه جغرافیایی مدنظرمان هست؟ من ترجیح می‌دهم اسم آن را محلات «ناکارآمد شهری» یا به عبارتی محلات «موضوع هدف بازآفرینی شهری» بگذارم. ۴ محله دارای چنین ویژگی‌هایی هستند. «بافت‌های تاریخی»، «بافت‌های فرسوده»، «روستاهای الحاقی به شهر»، و «سکونتگاه‌های غیررسمی»

■ **گراوند:** از نظر من حاشیه‌نشین یعنی هر آن‌کس که خارج از ساختار اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خودش زندگی کند. در واقع شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ما را از جامعه دیگری جدا کرده و به نقطه‌ای کشانده که اساساً رفتار دیگران برایمان قابل پیش‌بینی نیست. ما در این فرهنگ، زیست ارگانیک نمی‌کنیم. یعنی اگر واقعاً بخواهیم حاشیه‌نشینی را از منظر اجتماعی و فرهنگی تعریف کنیم به همین معنای رسم. بر مبنای این تعریف فرقی نمی‌کنند شما لباس شیک بپوشید یا تحصیل‌کرده باشید. کافی است سرچای خودتان نباشید.

■ **گراوند:** عدم تعادل منطقه‌ای و فضایی باعث شده افراد از یک نقطه به نقطه دیگر حرکت و احساس کنند که در حاشیه هستند و به عبارتی به این جامعه و ساختار فرهنگی و اجتماعی آن تعلق ندارند. افراد وقتی به این نقطه می‌رسند که کمترین آن از دست دادن کنترل اجتماعی است



۱۰ سال گذشته که حدود ۵۰۰ هزار نفر خالص مهاجرت در مجموعه شهری تهران بوده است، چقدر به این افراد مشاوره مددکاری داده‌ایم؟ از نظام شهری بپرسید که چقدر زیرساخت‌ها و خدمات عمومی آماده کرده است؟ اصلاً چقدر مدرسه و مسجد و پارک ساخته‌ایم؟ از خودشان بپرسید که آیا در این شهر راحت هستند؟ گویانکه فقط یک عدم تعادل سنگین منطقه‌ای آنها را به این نقطه پرت کرده است. این نگاه، شبیه یک نوع سقوط است، درحالی‌که حرکت از نقطه‌ای به نقطه دیگر لزوماً منفی نیست و خیلی‌ها به دستاوردهایی می‌رسند که اگر حرکت نمی‌کردند قطعاً به‌دست نمی‌آمد. ما با این توصیف آیا به یک پارادوکس نمی‌رسیم، به‌هرحال معنای حاشیه به نوعی منفی است. موسوی چلک: اتفاقاً من اگر از مازندران به تهران نمی‌آمدم، نمی‌توانستم کاری انجام دهم. فلسفه مهاجرت هم معمولاً همین است. کسی که مهاجرت می‌کند از نظر خودش به‌دنبال یک زندگی بهتر است. کسی هم که

یادداشت

مرثیه حاشیه‌نشینی

حاشیه‌نشینی مشکلی مزمن پیرامون شهرهای بزرگ در کشور ماست. تازگی ندارد و به سادگی هم قرار نیست سامان و پایان یابد. جدا از دلایل و البته پیامدهای

اجتماعی و اقتصادی و سیاسی این معضل، سکونت در حاشیه هم زمینه‌هایی روان‌شناختی و هم پیامدهای روانی-اجتماعی دارد. در ادامه به برخی از این زمینه‌ها و عوارض می‌پردازم.

البته در شرایط اجتماعی- اقتصادی سال‌های اخیر چهره‌های تازه‌ای گرفته و آن هم تغییر محل سکونت و اقلیم زیست مردمانی است که پیش‌تر در متن زندگی می‌کردند و به علت ناتوانی در تهیه سکونتگاهی مناسب ناچار به اقامت در حاشیه‌ها شده‌اند. این نوع-حاشیه‌نشینی نیز طبیعتاً ایجاد و پیامدهایی روانی-اجتماعی در بردارد که آن را در ادامه واکاوی می‌کنم.

الف. اقامتگاه‌های حاشیه شهرها عموماً استاندارد نیست. تراکم اندک و امکان تحرک برای شهروندان کم است. درآمد، پایین‌تر و امکان بیکاری بالاتر است و عموماً به دلایل کاهش توان و حضور قدرت مرکزی و قانونی، به‌هکاران تمایل افزون‌تری به زیست و کار و کاسبی در این مکان‌ها



پیدا می‌کنند. البته باید این باور کلیشه‌ای را کنار بگذاریم که حاشیه‌ها جایی انحصار برای بزه و ناکواری است. هر چند به دلایلی که در بالا آمد امکان و احتمال بالا بودن بزه و اعتیاد و البته فراوانی اختلال روانی در جمعیت موجود در این سکونتگاه‌ها بالاتر است. به هر روی گسترش حاشیه‌نشینی هم دلالتی بر آسیب اجتماعی و روانی و هم زمینه‌پرداز اختلال روانی-اجتماعی است. از این‌رو باید حاشیه را بستری علیه رشد روانی بهنجار کودکان و نوجوانان دانست. محیطی که الگو و سرنخی که به کودک می‌دهد غیر از فضایی تنگ، متراکم، محروم در قیاس با شهری که در چند قدمی است و البته مملو از عوامل تهدیدکننده چون دسته‌ها و گروه‌های بزه‌کار باشد رگه‌های اختلال شخصیت و ناپسامانی را در وجود کودکان و نوجوانان باقی می‌گذارد. مسأله تغذیه و سلامت عمومی نیز در کنار دیگر عواملی که برشمرده شد می‌تواند در حاشیه‌ها بر سبک زندگی و سلامت روان اثرگذار باشد. اصولاً زندگی در حاشیه همراه با کاهش آندوخته پروتئینی سبب غذایی و افزایش کربوهیدرات و چربی آن هم از غذاهای ارزان‌تر و بی‌کیفیت‌تر است. این پارامترها تنها بر جسم، زخم و اثر خود را نخواهد گذاشت و بر روان هم تأثیر منفی می‌گذارد.

روی دیگر داستان نوع حاشیه‌نشینی است. این گروه چون دسته اول از شهرهای کوچک نیامده، یا در سکونتگاه‌های غیرقانونی سکنی نمی‌گزینند. حتی خاستگاه طبقاتی متفاوتی هم دارند و در نوعی فرایند بی‌جاشدگی از مرکز متن به حاشیه و کنار پرتاب شده‌اند. با بافت تازه‌ای که در آن مقیم شده‌اند احساس بیگانگی و وصله ناچور بودن دارند و طبعاً در حسرت و تلخکامی موقعیت از کف رفته به شمار می‌روند.

دروضعیتی اجتماعی که کامیابی و به‌دست آوردن ثروت و موقعیت بالاتر و بالاتر نوعی مسابقه را پدید آورد این بی‌جا شدن موقعیتی غم‌انگیز و ترازیک است. طبعاً این شکل تغییر طبقه و زیست بوم برای کسانی که از طبقه متوسط فقیر شده و نوعی تبعید اجباری را درک و تجربه می‌کنند می‌تواند زمینه‌ساز انواعی از ناپسامانی‌های خلقی و اضطرابی شود. بی‌تردید شرایط عمومی حاشیه هم بر بزرگسالان و کودکان و نوجوانان آنان اثر منفی خود را باقی خواهد گذاشت.